



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه ریحانه اصفهان

مقاله سطح دو (کارشناسی)

عنوان

جایگاه بخل در آیات و روایات

پژوهشگر

شهربانو صادقی

شهریور ۱۳۹۶

صلى الله عليه وسلم



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه ریحانه اصفهان

مقاله سطح دو (کارشناسی)

عنوان

جایگاه بخل در آیات و روایات

پژوهشگر

شهربانو صادقی

شهریور ۱۳۹۶

چکیده

نعمت هایی که پروردگار در اختیار انسان گذاشته، در بسیاری از موارد بیش از نیاز آن هاست، به گونه ای که می توانند دیگران را نیز سهیم کنند بدون آنکه زیانی به زندگی خودشان برسد، ولی گروهی به خاطر صفت رذیله بخل از این کار امتناع می کنند و هیچ کسی را در این موهبت الهی سهیم نمی کنند. بخل ورزیدن و خسیس بودن مقابل سخاوت است به معنای امساک موجودی از محلی که نباید امساک شود. این صفت پلید نفسانی گاهی با خلقت انسان همراه می باشد و گاهی بر اثر تربیت نادرست بوجود می آید، ریشه ی اصلی این صفت مانند بسیاری از رذایل اخلاقی ضعف مبانی ایمان و معرفت الله است، رسیدن به کمال علت اصلی آفرینش انسان و هدف والای رسالت پیامبران است، بخل آدمی را از آنچه خداوند به او عطا نموده باز می دارد و مانع از رسیدن او به معرفت الله و کمال می شود. در این پژوهش بیشتر سعی شده است روش کتابخانه ای باشد و با بهره گیری از آیات و تفاسیر آن و همچنین روایاتی که پیرامون این موضوع بیان شده به تبیین واژه بخل، مترادف های آن و بیان مراتب بخل پرداخته شود و به دنبال علل و عوامل آن به آثار و عواقب بخل پی ببرد و راهکارهای مبارزه با آن را بیابد. خدا در قرآن بارها و بارها متذکر انسان می شود که راه بخل پیش نگیرید که علت بوجود آمدن آن حب دنیا، ترس، جهل، تکبر و... است و باغث می شود که انسان دچار سختی، کینه، نفاق و... شود. کسی که خداوند را بر همه چیز قادر می داند معتقد است که ریشه ی تمام خیرات و برکات ذات پاک حق تعالی است و اوست که مالک آسمان ها و زمین است امکان ندارد دچار این خوی زشت شود.

واژگان کلیدی: آیه، بخل، ضنین، آثار

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	۱- انواع و مراتب بخل
۳	الف. بخل در امور واجب
۳	ب. بخل در ایثار
۴	ج. بخل معنوی
۴	د. شحیح
۵	ه. نئیم
۶	و. قنور
۷	ی. ضنین
۸	۲- علل و عوامل بخل
۸	الف. حب دنیا
۹	ب. بی توجهی به مالکیت خدا و فراموش کردن خدا
۱۱	ج. ترس از تهیدستی
۱۲	د. تکبر و فخر فروشی
۱۳	ه. جهل
۱۴	و. نداشتن ایمان به معاد
۱۵	۳- آثار و عواقب بخل
۱۵	الف. انکار پاداش الهی
۱۶	ب. ترک جهاد
۱۷	ج. سختی
۱۸	د. آسایش نداشتن
۱۹	ه. مشورت نکردن با بخیل

۱۹	الف. توجه به علم خداوند
۲۰	ب. توجه به غنای مطلق خداوند
۲۱	ج. توجه به مالکیت خداوند
۲۲	د. توجه به ویژگی بخیلان در قرآن و روایات
۲۴	ه. توجه به نقش معیشت خدا در توسعه و روزی انسان ها
۲۵	و. درک خیر و شر
۲۶	نتیجه گیری
۲۷	پیشنهادات
۲۸	فهرست منابع

مقدمه

انسان از جنبه های گوناگون، موضوع علوم مختلف قرار می گیرد، از جمله: روانشناسی، جامعه شناسی، تاریخ، اخلاق و...، هر یک علمی هستند که وجود انسان را از دیدگاه ویژه مورد بحث قرار می دهند، اما چیزی که اهمیت ویژه دارد شناخت پیچیدگی های روحی و اسرار درونی اوست. همانگونه که می دانید همه ی تلاش های علمی و عملی انسان برای دست یابی به سعادت و خوشبختی است و راه های رسیدن به آن بدون شناخت ویژگی های درونی انسان ممکن نیست.

در بسیاری از آیات قرآن خداوند متعال اوصاف انسان را شمرده است که برخی از دیدگاه قرآن نقاط ضعف انسان محسوب می شود و برخی نیز امتیازات و نقطه ی قوت او می باشد. بخل یکی از نقاط ضعف انسان به شمار می رود به گونه ای که انسان حاضر نباشد که جان، مال و جایگاه خود حتی آنجا که سفارش اسلام می باشد بذل نماید.

در این پژوهش سعی شده با استفاده از تفاسیر آیات و روایات معصومین (علیه السلام) به عوامل ایجاد کننده و آثار و عواقب وجودی بخل در انسان پرداخته شود و راهکار های اجتناب از آن را بیان نماید. در واقع این پژوهش از دو بخش تشکیل شده، بخش اول کلیات و مفهوم شناسی می باشد که فصل اول کلیات تحقیق اعم از تعریف و تبیین موضوع، ضرورت و اهداف و... می پردازد و در فصل دوم به تفهیم مفاهیم از قبیل بخل، آثار، علل و... پرداخته می شود.

در بخش دوم به بررسی بخل در قرآن و روایات می پردازد و طی چهار فصل مراتب بخل،

علل و عوامل بخل، آثار و عواقب آن و در پایان راهکار های مبارزه با آن را بیان می کند.

امید است که با مطالعه پژوهش خواننده متنبه گردد و با شناخت این صفت (بخل) که خود مانع شکوفایی انسان می باشد از سقوط اخلاقی جلوگیری شود. زیرا زندگی انسان یک زندگی جاودانه است و منحصر به چند روز دنیا نیست، لذا لازم و ضروری است برای رسیدن به سعادت و جاودانگی راه ها و دستوراتی که خداوند بیان نموده را عملی نماید تا بتواند در مسیر کمال قدم بردارد و به جایگاه والا و با عظمتی که برای انسان در نظر گرفته است دست یابد.

قرآن درباره انسان دو گونه برخورد نموده است؛ در برخی از آیات از آیات از او به عنوان بهترین مخلوقات و خلیفه خداوند در زمین و تنها موجودی که عهده دار قبول امانت الهی است، یاد می کند و در برخی دیگر وی را مورد مذمت قرار داده است و موجودی حریص، کم ظرفیت، بخیل و عجول توصیف نموده است. آیا این صفات، جز عیوب و ضعف های طبیعی همه انسان ها به شمار می رود؟ آیا ممکن اس خدای متعال انسان را با صفاتی بیافریند سپس آفریده خود را مذمت کند؟ حقیقت این است که خداوند نیروها غرایز و صفاتی را در انسان آفریده است که بالقوه وسیله تکامل و ترقی انسان محسوب می شوند. بنابراین صفات و غرایز مزبور ذاتاً بد نیستند بلکه وسیله کمال هستند اما هنگامی که در مسیر انحرافی قرار گیرند و از آن سود استفاده شود مایه نکبت و بد بختی خواهند بود، مانند: حرص، فتور، جبن.

انسان تنها موجودی است که باید خود را بسازد و بر ضعف های خود با کمک عقل و ایهام از مکتب انبیا چیره شود و بتواند در برابر کمبود ها تحمل و در برابر بخل، انفاق و ایثار و در برابر حرص، زهد و بی رغبتی به کار ببرد.

۱- انواع و مراتب بخل

الف. بخل در امور واجب

مرتبه نخست آن است که آدمی از پرداخت حقوق شرعی و واجب خود همچون زکات، خمس و مخارج لازم دیگر دست کشیده و از این روست که به دفعات در روایات سخن از آن آمده است که در این زمینه امام کاظم (علیه السلام) می فرمایند:

«البخیل من بخل لما افترضَ اللهُ علیه» «بخیل کامل کسی است که نسبت به آنچه خداوند بر او واجب فرموده بخل ورزد.»^۱

ب. بخل در ایثار

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) :

«وَحُدُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا» «از بدن هایتان بگیریید و بر جان هایتان بیفزایید و در بخشش بخل نورزید.»^۲

در این سخن نیز مراد از بخل ، همان بخل از بخشش اموال قلمداد شده است ، در نتیجه جسم را فدای جان کردن «جود» و عکس آن «بخل» خواهد بود. نکته لطیفی که در این عبارت به چشم می خورد ، آنکه هرکس از جسمش کم نمود بر جانش افزود ، اهل جود است. پس شهیدان که اهل جودند با ایثار جسم و جان خود را تقویت کرده اند. پس بخیل کسی است که هم مال را امساک می کند هم جان را ، امساک مال را موجب حیات خود می پندارند و امساک جان چون

^۱ . محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، بحار الأنوار ترجمه جلد ۶۷-۶۸ ، ج ۲ ، مترجم: ابوالحسن موسوی همدانی ، تهران ، کتابخانه مسجد ولی عصر بی جا، بی تا، ص ۳۴۵. ، محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، احتجاجات ترجمه جلد ۹ بحار الأنوار، مترجم: موسی خسروی، ج ۲، تهران، اسلامیه، بی تا، ص ۲۳۴.

^۲ . سید رضی ، نهج البلاغه ، مترجم: محمد دشتی ، قم ، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین ،

۱۳۸۴ش، خطبه ۱۸۳ ، ص ۳۴۶.

مرگ را پایان زندگی می دانند.^۱

مردی که هنگام فقر همسر خویش را در برآوردن جوانح مادی بر خود مقدم می دارد، به عمل مستحبی دست زده که عقل و شرع آن را تحسین می کند؛ و آن کس به هنگام وجوب جهاد و حمله دشمنان بر مسلمین، به میدان جهاد می شتابد و جان خویش را برای حفظ اسلام بر کف می نهد، به عملی واجب روی آورده است که عقل و شرع نیز آن را واجب می دانند.^۲

ج. بخل معنوی

بعضی افراد هستند که در امور معنوی بخیل هستند مانند کسی که نسبت به علم و دانش دیگران بخل می ورزد و آن کتمان چیزی است که برای شخص معلوم است و باید آن را اظهار کند.^۳ خداوند می فرماید:

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» «یهود اوصاف و فضایل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را کتمان نمودند و این کتمان خود نوعی بخل است.»^۴

خداوند یهود را بخیل معرفی کرده است چون فضایل پیامبر (صلی الله علیه و آله) مخفی کردند.

کسانی که در گسترش علم کوتاهی کنند و مانع علم و علوم الهی می شوند بخیلند.

د. شحیح

^۱. نصر الله، شاملی، معنا شناسی نهج البلاغه، فصلنامه علمی ترویجی مشکوه شماره ۱۱، مشهد، استان

قدس رضوی، ص ۵۶-۵۵.

^۲. مرتضی، مطهری، فلسفه اخلاق، چاپ چهارم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷، ص ۳۷۴.

^۳. حسین، انصاریان، تفسیر حکیم، ج ۸، چاپ اول، قم، دارالعرفان قم، قرن ۱۵، ص ۲۷۴.

^۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۸۰.

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ»^۱ همانان که همواره بخل می‌ورزند و مردم را به بخل

وامی دارند.»

کلمه شُح اشاره به همین مرتبه داد که به سختی در میان مردم شایع است، فصیل العیاض گفت که امام صادق(علیه السلام) به من فرمود: آیا میدانی شحیح چه کسی است؟ عرض کردم: همان بخیل است. امام(علیه السلام) فرمود: شحیح بدتر از بخیل است چرا که بخیل تنها به دارایی خویش بخل می‌ورزد و شحیح هم به دارایی خود خست می‌ورزد هم به دارایی مردم تا آنجا که چیزی از دارایی مردم نمی‌بیند جز آنکه آرزو می‌کند آن دارایی حلال یا حرام برای او باشد سیری نمی‌یابد و از روزی خدا سودی نمی‌برد.^۲

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «هیچ چیزی مانند شح یعنی بخل شدید اسلام

شخص را تباه نمی‌سازد.» و سپس فرمود:

«همانا که این شح حرکت خفیف و نامحسوسی مانند حرکت مور، و انواع و شاخه‌هایی مانند انواع و

شاخه‌های دام صیاد دارد.»^۳

۵. لئیم

المنصف کریم - الظالم لئیم : کریم صاحب جود و بخشش را گویند و هرکه را صفات

^۱. حدید(۵۷)، آیه ۲۴.

^۲. حسن بن علی، شعبه حرانی، تحف العقول، مترجم: محمد باقر کمره‌ای، مصحح: علی اکبر غفاری،

تهران، کتابچی، بی تا، ص ۶۷۷.

^۳. محمد بن علی، ابن بابویه، ترجمه من لا یحضره الفقیه، مترجم: علی اکبر، غفاری، ج ۲، تهران، نشر

صدوق، بی تا، ص ۳۶۹.

حمیده باشد نیز کریم گویند و لئیم مقابل اوست.^۱ بخیل از آنکه دیگران دارایی خود را برای خود خرج می کند ناراحت شده بخل می ورزد و چون کسی را ببیند که برای خود و خانواده اش هزینه ای صرف می کند ناراحت می شود به اندوه فرو می رود، او را از این کار منع می کند و به سخت گیری در مصارف زندگی امر می نماید و اینان را به اصطلاح لئیم (پست) می خوانند.^۲

احسان کردن لئیم یعنی بخیل زشت ترین رذیلتی است ، «رذیلت» مقابل «فضیلت» است یعنی صفتی که باعث پستی مرتبه باشد و «بودن احسان بخیل زشت ترین رذیلتی» باعتبار این است که بخیل اگر احسانی کند بی منت تمام نباشد و احسان با منت بغایت مذموم است ، و ممکن است که مراد به لئیم مطلق بد کردار باشد و بدی احسان او نیز باعتبار منت باشد یا باعتبار این که اکثر بجمعی احسان کند که مانند او بدکردار باشد و در مصارف بد مصرف کنند.^۳

و. قنور

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۴

این آیه مسئله را تحت عنوان یقتر بیان می کند و می فرمایند:

یکی از ویژگی های عباد الرحمن بندگان خاص خداوند بخشنده این است که هنگامی که

انفاق می کنند، نه اسراف نه سختگیری می کنند، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند.

^۱. محمد حسین ، آقا جمال خوانساری ، شرح غررالحکم و دررالکلم ، مترجم: جلال الدین حسینی

محدث ، ج ۱ ، تهران ، دانشگاه تهران ، بی تا ، ص ۲۴.

^۲. حسن بن محمد، دیلمی، ارشاد القلوب، مترجم: هدایت الله، مسترحمی، ج ۲ ، چاپ سوم، تهران،

مصطفوی، ۱۳۴۹، ص ۱۴۳.

^۳. محمد حسین ، آقا جمال خوانساری ، همان ، ج ۱ ، ص ۲۴.

^۴. فرقان(۲۵)، آیه ۶۷

معنای قَتْر: یَقْتَرُ از ماده قَتْر بر وزن صَبَر به معنی تنگ گرفتن است که نقطه مقابل اسراف می باشد و گاه(اسراف و اقتار) را در مقابل یکدیگر قرار می دهند، یکی این است که به بیش از حد لازم و دیگر این است که کمتر از حد لازم انفاق کند. در واقع قتر و اقتار از مراحل ضعیف بخل است؛ زیرا از حد اقل چیز انفاق می شود هرچند کمتر از مقدار شایسته باشد، در حالی که مراحل شدید تر بخل هیچ گونه انفاقی نمی شود و از آن به عنوان قتور صفت مبالغه در همان معنی یعنی بخیلی که بخل را به نهایت درجه رسانده و با این حال، خداوند بندگان ویژه خود را از این صفت نیز پاک و مبرا می داند.^۱

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «لم یقتروا به معنی لم یینخلوا فی حق الله عزوجل»^۲

ی. ضنین

ضن بخل در امر گرانبهاست: «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِّينَ» «او بر عالم غیب بخیل نیست»^۳

ضن صفت مشبیه از ماده (ضن) است. رسولخدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«نسبت به هیچ چیز از آنچه به او وحی می شود بخل نمی ورزد و چیزی را از کسی کتمان و پنهان نمی کند و تغییر و تبدیل نمی دهد، بلکه همان طور که جبرئیل تعلیم داده به مردم می دهد آنچه را مأمور به تبلیغ آن شد تبلیغ می کند.»

مراتب بخل همگی مورد مذمت خداوند و ائمه قرار گرفته است چه کم چه زیاد در هر

^۱. محمد، نوروزی، همان کتاب، ص ۱۴۲.

^۲. علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، مترجم: طیب موسوی جزائری، ج ۲، چاپ سوم، قم، ناشر دارالکتاب،

۱۳۶۳، ص ۱۱۷.

^۳. تکویر(۸۱)، آیه ۲۴.

صورت باید بتوان آن را از قلب بیرون کنیم. الشح و الإیمان لا یجتمعان فی قلب واحد: بخل و ایمان در یک قلب واحد جمع نمی شوند.^۱

۲- علل و عوامل بخل

الف. حب دنیا

«إِنْ يَسْلُكُمُوهَا فَيُخْفِكُمْ تَبْخُلُوا وَ يُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ (۳۷) هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَكَّلُوا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)»^۲

«اگر [اموال] شما را بخواهد و به اصرار از شما طلب کند بخل می‌ورزید، و کینه‌های شما را برملا می‌کند. (۳۷) شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید. پس برخی از شما بخل می‌ورزند، و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده، و [گرنه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود. (۳۸)»

آیه شریفه دل‌بستگی شدید بسیاری از مردم به مال دوستی را بیان می‌نماید و در حقیقت نوعی ملامت و سرزنش آن‌ها و در عین حال تشویق به ترک این وابستگی است، تا آنجا که اگر خدا نیز از آنها مطالبه کند، خشم و کینه او را به دل می‌گیرند.

خداوند در آیات ۲۷ تا ۳۳ سوره مبارکه قلم درباره سرگذشت عده‌ای از ثروتمندان که بعد از مرگ پدرشان تصمیم گرفتند که مستمندان را که هر ساله از این باغ بهره‌برند محروم سازند را

^۱. علی بن حسن، طبرسی، مشکاة الأنوار عطاردی، مترجم: عزیز الله عطاردی قوچانی، عطار، تهران، بی

تا، ص ۲۱۶.

^۲. محمد (۴۷)، آیه ۳۷ و ۳۸.

بیان می کنند، که علت این تصمیم چیزی جز حب دنیا و زیاده خواهی نیست، اصولاً ثروتمندان دنیا پرست علاقه دارند قدرت های اجتماعی بیشتری در اختیار بگیرند که این علاقه گاهی بخاطر فزون طلبی و گاهی به علت ترسی است که از قدرت های سیاسی و اجتماعی دیگران دارند که مبادا ثروت آن ها توسط آن قدرت ها آسیب ببیند به همین خاطر همیشه با پیامبران که مردم را زیر چتر حکومت الهی قرار می دادند به مخالفت بر می خاستند، بعضی افراد به خاطر علاقه زیاد به شهوت دنیا، به اموال خود که وسیله ای برای وصول به شهوات است عشق می ورزند، به طوری که حاضر نیستند کترین چیزی در اختیار کسی بگذارند.^۱

ب. بی توجهی به مالکیت خدا و فراموش کردن خدا

بی توجهی به مالکیت خدا و اینکه افراد همه اموال را از خودشان می دانند. خداوند در آیه

۱۸۰ آل عمران می فرماید:

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا

بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» «و کسانی که به آنچه خدا از فضل

خود به آنان عطا کرده، بخل می ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان

بد است. به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده اند، روز قیامت طوق گردنشان می شود. میراث آسمانها و زمین

از آن خداست، و خدا به آنچه می کنید آگاه است.»

قابل توجه اینکه: در این آیه از مال تعبیر به (مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) شده که مفهوم آن این

است که مالک حقیقی اموال و منابع و در آمد خدا است و آنچه به هرکس داده شده از فضل و

^۱. نراقی، احمد، معراج السعادت، چاپ دوم، تهران، قائم آل محمد، ۱۳۸۹، ص ۶۸۰.

کرم اوست، بنابراین جای این نیست که کسی از انفاق در راه مالک حقیقی، بخل بورزد.^۱

بعضی مفسران، معتقدند این جمله عمومیت دارد و همه مواهب الهی حتی علم و دانش را شامل می شود. سپس آیه اشاره به یک نکته دیگر می کند. «والله میراث السموات و الأرض» یعنی این اموال، چه در راه خدا و بندگان او انفاق شود چه نشود بالأخره از صاحبان آن جدا خواهد شد و خداوند وارث همه میراث زمین و آسمان خواهد بود. اکنون که چنین است چرا بخل، چه بهتر که پیش از جدا شدن از آن ها از برکات معنوی آن ها بهره مند گردند نه تنها از حسرت و مسئولیت آن.^۲

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«شخصی که مال خود را باقی می گذارد و به دلیل بخل در راه اطاعت خدا انفاق نمی کند سپس می میرد و آن مال را برای کسی می گذارد که در طاعت و نافرمانی خدا مصرف می کند پس اگر در پیروی دستور خدا مصرف کند صاحب آن مال را مشاهده می کند و بر اندوه و حسرتش می افزاید چرا که مال متعلق به او بوده چون صاحب مال را در میزان دیگری مشاهده می کند و اگر در راه نافرمانی خدا صرف شود باز بر حسرتش افزوده می شود چرا که در راه خدا خرج نشده است.»^۳

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «والبخل بالموجود سوء الظن بالمعبود.»

بخل ورزیدن نسبت به آنچه انسان دارد به خاطر سوء ظن به خداست سوء ظن به مالک حقیقی و

^۱. سید محمد حسین، طباطبایی، ترجمه المیزان، مترجم: سید محمد باقر، موسوی همدانی، ج ۱۹، چاپ

پنجم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ص ۵۲۱.

^۲. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۱۹۲.

^۳. حسین، بروجردی، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع الأحادیث شیعه)، مترجم: جمعی از فضلا، ج ۲۲، چاپ

اول، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ش، ص ۲۳۵.

به وعده های او و قدرتش بر همه چیز.^۱

ج. ترس از تهیدستی

بخیل پیوسته از فقر در هراس است و از تهی بودن دست خود هراسان، این ترس او را به انجام گناه وا می دارد تا آنجا که دست به انجام گناهان کبیره می زند.

آیه ۱۰۰ اسرا: «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ

قَتُورًا» بگو: اگر شما مالک گنجینه های رحمت پروردگار بودید، باز هم از بیم خرج کردن قطعاً امساک می ورزیدید، و انسان همواره بخیل است.»

و انسان طبعاً موجودی بخیل است.^۲

رسول خدا(صلی الله علیه و اله):

«جای تعجب است بخیل با بخلی که دارد از انفاق کوتاهی می کند در صورتی که بخشش، اموالش را

از بین نمی برد و او را فقیر نمی کند و بخل سبب باقی ماندن اموال نمی گردد.»^۳

ای پیامبر تو به این پیشنهاد دهندگان بگو: «اگر شما خزانه های بخشش پروردگار عالم را

مالک شوید همان وقت هم از ترس فقر و کم شدن مال(آن خزانه ها) نگاهی می دارید و انفاق

^۱. آقا جمال خوانساری، محمد حسین، شرح آقا جمال بر غرر الحکم و دررالکلم، جلد یک، محقق: جلال

الدین، حسینی محدث، تهران، دانشگاه تهران، بی تا، ص ۳۲۹.

^۲. بروجردی، محمد ابراهیم، تفسیر جامع، محقق: علی اکبر غفاری، یک جلد، چاپ ششم، تهران، صدوق،

۱۳۶۰، ص ۱۵۰.

^۳. سید عبد الحجت، بلاغی، حجة التفاسیر الاکسیر، ج ۴، چاپ اول، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶،

ص ۹۰.

نمی کنید و آدمی بخیل است.^۱

د. تکبر و فخر فروشی

تکبر و فخر فروشی از عوامل بخل ورزی و دعوت به آن می باشد. سوره نساء آیه ۳۶ و ۳۷ کسانیکه از انفاق اموالشان در راه خدا بخل می ورزند طبق آیه کسانیکه متکبر و خود خواه هستند این چنین هستند. - و مردم را به بخل دعوت می کنند و آنچه خداوند از فضل و رحمتش به آن ها داده کتمان می کنند.^۲

ای آیه در حقیقت، دنباله ی آیات پیش و اشاره به افراد متکبر و خودخواه است آن ها نه تنها خودشان از نیکی کردن به مردم بخل می ورزند، بلکه دیگران را نیز به آن دعوت می کنند و اینکه آخر آیه می فرماید: عذاب آنها خوار کننده است. برای این است که جزای تکبر و خود برتر بینی را از این راه ببینند.^۳

«لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳)»

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)»

«تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید، و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد: (۲۳) همانان که بخل می ورزند و مردم را به بخل ورزیدن وامی دارند. و هر که روی گرداند قطعاً خدا بی نیاز ستوده است. (۲۴)»^۴

^۱. سید عبد الحجت، همان کتاب، ص ۹۰.

^۲. ابراهیم، عاملی، تفسیر عاملی، محقق: علی اکبر، غفاری، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۸۳،

ص ۴۰۷. سید عبد الحجت، بلاغی، همان کتاب، ص ۴۳.

^۳. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶۸.

^۴. حدید (۵۷)، آیات ۲۳-۲۴

امام باقر(علیه السلام) می فرمایند:

«سه چیز است که موجب بد بختی می شود؛ بخلی که اطاعت شود، هوای نفسی که تبعیت شود و

آنکه انسان بر خود خشنود بود و تکبر ورزد.»^۱

آری لازمه دل بستگی شدید به مواهب دنیا تکبر و غرور بخل و دعوت دیگران به بخل است

اما بخل کردن به این دلیل است که سرمایه ی کبر و غرور خود را در این اموال می داند و هرگز

نمی خواهد آن را از دست دهد و اما دعوت دیگران به بخل برای این است که اولاً اگر دیگران

سخاوتمند باشند او رسوا می شود و ثانیاً چون بخل را دوست دارد مبلغ چیزی است که به آن

عشق می ورزد.^۲

امام صادق(علیه السلام): «البخیل مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ.» «بخیل ترین مردم کسی است که از روی

تکبر و غرور در سلام کردن بخل بورزد»^۳

۵. جهل

بخل ورزی آدمی معلول جهل و شناخت نادرست از خیر و شر می باشد.^۴

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا

^۱. محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، ترجمه ج ۴۴ بحارالانوار، مترجم: محمد جواد، ج ۷، نجفی، بی جا،

بی نا، بی تا، ص ۱۰۳.

^۲. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶۸.

^۳. احمد بن محمد، ابن فهد، آیین بندگی و نیایش، ترجمه عدّه الداعی، مترجم: حسین غفاری ساروی،

قم، بنیاد معارف اسلامی، بی تا، ص ۳۰۶.

^۴. ناصر، مکارم شیرازی، همان، ص ۱۹۰.

بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ^۱

این آیه به مانعان زکات تحویص داده شده است و تشدیدهایی که در آیه به چشم می خورد نیز دلیل بر این است که افرادی که بخل می ورزند و از آنچه خداوند از فضل خود به آن ها داده در راه او نمی دهند تصور نکنند که به سود آن هاست، بلکه این کار به زیان آن ها تمام می شود و این نشانه های جهل و شناخت نادرست آن هاست که اموالی که حقوق واجب آن ها پرداخت نشده و اجتماع، از آن ها بهره ای نگرفته است تنها در مسیر هوس های فردی و گاهی مصارف جنون آمیز به کار گرفته شده است یا بی دلیل انباشته گردیده و هیچ کس از آن ها استفاده نکرده است همانند سایر اعمال زشت انسان در روز رستاخیز طبق قانون (تجسم اعمال) تجسم می یابد و به صورت عذاب دردناکی در خواهد آمد.^۲

از حضرت علی (علیه السلام) در مورد بخل سؤال شد، فرمودند:

«بخل آن است که انفاق کرده را تلف بداند و آنچه را امساک کرده آن را اسراف ببیند و این جهل

است.»^۳

و. نداشتن ایمان به معاد

بخیل ایمان به معاد ندارد. اگر بداند از دوستان و برادران حاضر و زنده هجرت کرده و به دوستان و برادران دیگرش که قبلاً در قید حیات بودند می پیوندد این گمان باطل او که با مرگش

^۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۸۰.

^۲. علی بن عیسی، اربلی، کشف الغمّه / ترجمه و شرح زواره‌ای، مترجم: علی بن حسین، زواره‌ای، یک

جلد، محقق / مصحح: ابراهیم، میانجی، ج ۲، تهران، انتشارات اسلامیّه، بی تا، ص ۱۴۰.

^۳. همان.

پایان می یابد و از بهترین دوستان جدا می شود زائل خواهد شد و این سنت مرگ نه برای او، بلکه برای هرکس است که در خانه های دیگران نشسته است.^۱

کسی که همه چیز را از خدا می داند، حتی عبادت، حیات و مماتش را در پس اختیار حی قیوم دانسته و او را رب العالمین هستی می نگیرد، وقتی مورد امتحان واقع می شود همه مالش را می بخشد و در هنگام بذل جان نیز کمک هیچ کس از ملک و ملکوت را نپذیرفته و به راحتی برآتش پا می گذارد، پس عجیب نیست که خداوند آن آتش را برای او سرد و همراه سلامت کرده و از آن خرمن پر هیبت آتش، گلستانی زیبا فراهم نماید.^۲

۳- آثار و عواقب بخل

الف. انکار پاداش الهی

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ» «و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی نیاز دید، و [پاداش]

نیکوتر را به دروغ گرفت»^۳

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» «که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است.»^۴ طبق آیه کنود کسی

است که تنها غذا می خورد و از بخشش به دیگران خودداری می کند.^۵

^۱. نصرالله، شاملی، معنا شناسی بخل در نهج البلاغه، ص ۵۳.

^۲. سید رضی، شرح نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام اصفهانی، ج ۳، تهران، فیض الاسلام، بی تا،

ص ۱۰۳.

^۳. محمد، ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه محمد رضا، شیخی، ج ۱، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۱۶۰۵.

سید، عباس حسینی، سید کریمی، تفسیر علین، چاپ اول، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۲، ص ۵۹۵.

^۴. عادیات (۱۰۰)، آیه ۶.

^۵. فضل بن حسن، طبرسی، رضا ستوده، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، چاپ ۱، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰، ص ۵۳۰.

کنود کسی است که نعمت های الهی را انکار می کند. انسان کنود کسی است که وقتی نعمتی به او می رسد از دیگران دریغ می کند و اگر گرفتار مشکلی گردد نا شکیبایی و جزع می کند. البته همه این ها به معنای ناسپاسی و بخل است.^۱

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «ازبخل ورزی انسان بخیل همین کافی است که نسبت به پروردگارش بدبین است.»^۲

ب. ترک جهاد

شرکت نکردن منافقان در جهاد به سبب بخل آنان به مسلمانان بود که خداوند در آیه ۱۹ احزاب به آن اشاره می کند و می فرماید: «... سَلَفُواكُمْ بِالسِّنَةِ جِدَادٍ اَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ...» «به زودی با زبان های تیزی که از خیر بخل می ورزند با شما ملاقات می کنند.»

در کتاب سلیم بن قیس می خوانیم که: اظهار شجاعت های عمر در ایام صلح از جمله اینان بعضی از کسانی که تو و اصحابت-ای شیث بن قیس- او را فضیلت می دهد، او فرار می کرد نه تیری می انداخت نه شمشیری می کشید و نه نیزه ای، وقتی نوبت مرگ و درگیری می شد به گوشه ای پناه می برد و پنهان می شد و عذر می آورد و مانند گوسفندی یک چشم خود را پنهان می کرد و در مقابل دستهیچ لمس کننده ای از خود دفاع نمی کرد.^۳

هرگاه با دشمن روبرو می شد فرار می کرد و از ترس و پستی به دشمن پشت می نمود و

^۱. قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۲۰، بی جا، بی نا، بی تا، صص ۱۶۰-۱۶۲.

^۲. حسین، بروجردی، همان کتاب، ص ۶۴۴.

^۳. سلیم بن قیس، قیس، اسرار آل محمد/ ترجمه کتاب سلیم، مترجم: اسماعیل، انصاری زنجانی خوئینی،

قم، نشر الهادی، بی تا، ص ۲۵۸.

آن گاه که موقع تقسیم غنائم بود سخن می راند ترک جهاد و جنگ یکی از آثار بخل است و انسان بخیل نمی تواند از جان خود در راه خدا بگذرد هرچند بداند که خداوند پاداش عظیمی برای آن در نظر گرفته باشد.

ج. سختی

بخل ورزی سبب گرفتار شدن به سختی می شود.^۱ خداوند در سوره لیل آیات ۸ تا ۱۱ ضمن اشاره به مجازات شدید بخیلان می فرماید: « وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى » « اما کسی که بخل ورزیده و از این راه بی نیازی طلبد و پاداش نیکی الهی را تکذیب کند، ما او را در مسیر دشواری قرار می دهیم و آن هنگام که (در جهنم) سقوط می کند، دیگر اموال او را به حالش سودی نخواهد داشت.»

از این تعبیر به خوبی روشن می شود:

بخل سبب بی نیازی و ثروت نمی شود؛ بلکه پیمودن این راه، کار را در دنیا و آخرت برای انسان دشوار می کند. چه سودی به حال او خواهد داشت.^۲ در دنیا به بلا و شدائد و سختی ها دچار و در آخرت به غل و زنجیر و عمود و تازیانه و حمیم و عساق و آتش و روی سیاه و حشر با شیطان و سایر عذاب ها گرفتار می شود.^۳

در تفسیر (یسر) در مقابل (عسر) است، مفسران بزرگ، احتمالات زیادی داده اند که نقطه

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، برگزیده کتاب اخلاق در قرآن، ص ۳۶۷.

^۲. سید محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ص ۵۱۰.

^۳. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام،

مقابل این احتمالات در مورد عسر نیز صادق است. نخست این که منظور از زمینه های توفیق و آسان شدن راه اطاعت خدا است در برابر واژه عسر که درباره سلب توفیق و پیچیدگی راه اطاعت است. بعضی آن را به معنی راه آسان زندگی و بعضی، راه بهشت و پاداش های بزرگ الهی و بعضی دیگر به معنی امدادهای غیبی و مانند آن شمرده اند، ولی همان گونه که در بالا اشاره شد عسر و همچنین یسر مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که تمام اموری را که مربوط به دنیا و آخرت است، شامل می شود. پس کسی که بخل می ورزد به سختی دچار می شود که این سختی انواع گوناگون دارد.^۱

امام باقر(علیه السلام) می فرمایند:

«هرکس از کمک برادر مسلمانش دریغ کند و در انجام حاجت او بخل نماید، گرفتار شود به کمک

کسی که گنهکار شود به خاطر او به سختی افتد و به خاطر او فردی هم»^۲

د. آسایش نداشتن

با توجه به اینکه بخیل به پروردگارش بی اعتماد و بد بین است و نسبت به اموال خود وابستگی دارد همیشه در نگرانی به سر می برد که مبادا آن را از دست بدهد و این امر آرامش را از او می گیرد.

امام صادق(علیه السلام) می فرمایند:

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۷۵.

^۲. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، مترجم: محمد باقر، کمره ای، ج ۵، قم، ناشر اسوه، بی تا،

«برای بخیل راحتی و آسایش نیست. کمترین آسایش را بخیلان دارند که به واجبات خدا

بخل می ورزند.»^۲

«أَقْلُ النَّاسِ رَاحَةً الْبَخِيلُ» «آرامش بخیل از تمام مردم کمتر است.»^۳

ه. مشورت نکردن با بخیل

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سخنی حکیمانه حضرت علی (علیه السلام) را از مشورت با بخیل منع کرده و فرموده است: «یا علی هیچ گاه با بخیل مشورت نکن زیرا تو را از هدفت باز می دارد.»^۴

۴- راهکارهای اجتناب از بخل

الف. توجه به علم خداوند

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» «در حقیقت، خدا هم وزن ذره‌ای ستم نمی کند و اگر [آن ذره، کار] نیکی باشد دو چندانش می کند، و از نزد خویش پاداشی بزرگ می بخشد.»^۵

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا ءَاتَتْهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» «و کسانی که به آنچه خدا از فضل

۱. محمد باقر، مجلسی، ترجمه ج ۴۴ بحارالانوار، محمد جواد نجفی، ج ۷۳، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۳۰۳.

۲. محمد بن علی، بابویه، کتاب مواعظ، مترجم: عزیز الله عطاردی قوچانی، تهران، ناشر مرتضوی، بی تا،

ص ۵۸.

۳. ابوالقاسم، پاینده، کلمات قصار رسول اعظم، علی اکبر میرزایی، چاپ ۲، قم، عصر جوان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹.

۴. محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، ترجمه ج ۴۴ بحارالانوار، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۳۸۶.

۵. نساء (۴)، آیه ۴۰.

خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود. میراث آسمانها و زمین از آن خداست، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»^۱

این آیه در حقیقت به افرادی بی‌ایمان و بخیل می‌گوید این مجازات‌هایی که دامنگیر شما می‌شود محصول اعمال شماست و از سوی خدا هیچ ستمی نخواهد شد و اگر به خدا ایمان داشتید و به جای بخل راه خدا را پیش گرفته بودید از پاداش عظیم الهی برخوردار می‌شوید و خداوند به حسنات آن‌ها به مراتب بیش از آنچه انجام داده‌اند پاداش می‌دهد.^۲

ب. توجه به غنای مطلق خداوند

«مَنْ يَبْخُلْ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» (و هر کس بخل ورزد تنها

به زیان خود بخل ورزیده، و [گر نه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید.)^۳

توجه به غنای مطلق خدا راهی برای دور ماندن از بخل است. کسی که خود را مالک واقعی ثروتش می‌داند و غافل از این حقیقت است، که همه چیز مملوک خدا است و نسبت به مال و ثروت عشق افراطی دارد و از تشخیص خیر و شر خویش عاجز است و قیامت و حساب و محاسبه آن را از یاد برده است دچار بخل می‌گردد. انسان همه ثروت و مالش عطای خداست و این حق را ندارد که ثروت را به اسارت بکشد و یا هرگونه دلش بخواهد آن را خرج کند، انسان مجاز است مطابق شانس از ثروتش استفاده کند و اضافه آن از فضل خداست در راهی که حضرت

^۱. آل عمران(۳)، آیه ۱۸۰.

^۲. مهدی، نیلی پور، بهشت اخلاق، چ ۴، بی جا، مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر، ۱۳۸۷، ص ۴۴۵.

^۳. محمد(۴۷)، آیه ۳۸.

حق معین نموده انفاق نماید.^۱

کسی که او را خلیفه خود قرار داده است اطاعت کند. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

روایت شده است که:

«ما من ذی رحم یأتی ذا رحمه فسیأله من فضله ما اعطا الله اياه فیبخل علیه الا خرج له یوم القیامه من

جهنم شجاع یتلمظ حتی یطوقه.»^۲

«خویشاوندی نیست به خویشاوندش رجوع کند و از اضافه مالی که خداوند به وی عطا کرده برای

جبران مشکلش بخواهد و او نسبت به سائل بخل ورزد، مگر اینکه قیامت ماری عظیم از جهنم بیرون آید و او

را پیوسته بگزد تا طوق گردنش شود.»

سپس فرمود: «اقل الناس راحه البخیل: کمترین راحتی را در میان مردم بخیل دارد.»^۳

ج. توجه به مالکیت خداوند

«... وَ لِلّٰهِ مِیرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ» «... میراث آسمانها و زمین از آن

خداست، و خدا به آنچه می کنید آگاه است.»^۴

توجه به اینکه خداوند مالک آسمانها و زمین است و آگاهی او از اعمال انسانها زمینه

اجتناب از بخل است افرادی بخل می ورزند و از آنچه خداوند از فضل خود به آنها داده در راه

^۱. حسین، انصاریان، همان، ص ۴۸۸.

^۲. عبد الرحمن بن ابی بکر، سیوطی، الدار المثنوی فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۵.

^۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، همان، مترجم: محمد جواد، نجفی، ج ۷۳، بی جا، بی نا، بی تا،

ص ۳۰۰.

^۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۸۰.

او نمی دهند قصور نکنند به سود آن هاست بلکه این کار به زیان آن ها تمام می شود.^۱

این اموال چه در راه خدا و بندگان او انفاق شود یا نشود بالأخره از صاحبان آن جدا خواهد شد چون خداوند وارث همه میراث زمین و آسمان ها است اکنون که اینچنین است چه بهتر که پیش از جدا شدن از آن ها از برکات معنوی آن بهره مند گردند نه تنها از حسرت و مسئولیت آن.^۲

د. توجه به ویژگی بخیلان در قرآن و روایات

« فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَ لَا يَحْضُرُ عَلَيْهِ طَعَامِ الْمَسْكِينِ » « این همان کس است که یتیم را بسختی

می راند، و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند. »^۳

بخیل کسی است که یتیم را به زور از در خانه ی خود می راند و او را جفا می کند ، و از عاقبت عمل زشتش نمی ترسد و اگر روز حزا را انکار نمی داشت چنین جرأتی به خود نمی داد و از عاقبت عمل خود می ترسید و اگر می ترسید به یتیم ترحم می نمود.^۴ پس بخیل از عاقبت عمل خود نمی ترسد که دست به این عمل زشت می زند.

« لَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ / قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ / قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا

طَاغِينَ»^۵

بخل صاحبان باغ سوخته باعث شد که آنان از میوه های باغ محروم شوند ، بخل آنان را در

۱. محمد حسین ، طباطبایی ، تفسیر المیزان ، ج ۴ ، ص ۱۲۵.

۲. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۹۰.

۳. ماعون(۱۰۷) ، آیات ۲ و ۳.

۴. محمد تقی بن مقصود علی، مجلسی، لوامع صاحب قرانی مشهور به فقه، ج ۲، چاپ ۲، قم، مؤسسه

اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق، ص ۶۳۳.

۵. قلم(۶۸) ، آیات ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۹ و ۳۱.

زمره ی ستمگران قرار داد و گفتند هم به خود ستم کردیم هم به فقرا و علت قرار گرفتن آن ها در زمره ی طغیانگران نیز بخل آن ها بود ، از حد خود تجاوز کردند و پا از گلیم عبودیت فراتر نهادند.^۱

قال رسول الله(صلى الله عليه و آله) :

«این بخل را حرکتی است مانند حرکت پای مورچه که شاخه ها دارد مانند شاخه های شرک، یعنی بسیار است که آدمی بخل کند و نمی داند که بخل می کند و افراد بخیل را نهایت نیست و اگر کسی خواهد که از آن خلاص شود بعد از ریاضت و مجاهدات و تضرعات بسیار می یابد که حق سبحان و تعالی ریشه های آن را از نفس بکند.»^۲

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در خطبه ۱۱۷ نهج البلاغه در توییح و سرزنش انسان ها ی خود خواه می فرمایند:

«فَلَا أَمْوَالَ بَدَلْتُمْوهَا لِلذِّي رَزَقَهَا وَ لَا أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلذِّي خَلَقَهَا تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تُكْرِمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ انْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصِلِ إِخْوَانِكُمْ»^۳

«نه اموال خود را در راه خدایی که آن مال ها را روزی شما کرد می بخشید و نه جان ها را در راه خدای جان آفرین به خطر می افکنید. دوست دارید مردم را در راه خانه های گذشتگان عبرت گیرید و از جدایی با نزدیکترین برادرانتان پند پذیرید.»

در این خطبه بخیلان دو ویژگی ناپسند دارند: ۱. بذل نکردن مال ۲. بذل نکردن جان

^۱. محمد حسین ، طباطبایی ، تفسیر المیزان ، ج ۱۹ ، ص ۶۱۳.

^۲. محمد تقی بن مقصود علی، مجلسی، لوامع صاحب قرانی مشهور به فقه، ج ۶، چاپ ۲، قم، مؤسسه

اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷.

^۳. سید رضی، نهج البلاغه(خطبه ۱۱۷)، همان ، ص ۲۱۸.

نبخشیدن مال در راه خدا علت دارد و آن این که بخیل گمان می کند که هرچه را از اموالش ببخشد، عوض ندارد چرا که او به خدای رب العالمین که رازق اوست ایمان ندارد و در نتیجه به رزاقیت حق تعالی نیز ایمان ندارد پس خود را در أخذ مال مستقل دانسته و برای آنچه به دست آورده ارزش فراوانی قائل است. اگر او به پروردگارش حسن ظن داشته باشد یقیناً عذرش برطرف گشته و می داند هرچه او ببخشد عوض بهتری نصیبش می شود. پس بخیل ضغف اعتقادی در توحید افعالی دارد.^۱

آتشگیره جهنم در روز قیامت هر ثروتمندی است که در انفاق مال خود به فقیران بخل ورزیده باشد،^۲ چون غنی در نیکی و بخشش خود بخل ورزد، فقیر آخرت خود را به دنیای خویش خواهد فروخت، بخل جامع همه عیب های بد است و افساری است که آدمی با آن به هر بدی کشیده می شود.^۳

ه. توجه به نقش معیشت خدا در توسعه و روزی انسان ها

« قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » « بگو: پروردگار من است

که روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده یا تنگ می گرداند لیکن بیشتر مردم نمی دانند.»^۴

هرگز نباید وسعت روزی دلیل بر سعادت و تنگی را دلیل بر شقاوت شمرد اما اکثر مردم از

این واقعیت بی خبرند اگر بدانند که همه امور به دست خداوند است و روزی گسترده را خداوند

^۱. محمد ، احمد جاد موسوی ، قصه های قرآنی، مصطفوی زمانی ، قم ، پژوهاک اندیشه ، ۱۳۸۰ش ،

ص ۲۸۶.

^۲. محمد رضا، محمد، علی، حکیمی، الحیاء، مترجم: احمد، آرام، ج ۶، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵.

^۳. همان، ص ۹۳.

^۴. سبأ(۳۴)، آیه ۳۶.

می دهد نه بخل و حساست می توانند از بخل پیشگیری کنند.^۱

و. درک خیر و شر

درک صحیح انسان ها از خیر و شر خویش، زمینه بخشش از دارایی ها و پرهیز از بخل است.

«...وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ هرکه از بخل نفسش محفوظ شود آن ها اند

نجات یافتگان.^۳

انسان ها باید بدانند که خیر و رستگاری آن است که خداوند وعده داده است نه آنکه بوسیله بخل حاصل شود.

بخل امّ الفساد است، پس اگر کسی در نفس خود یابد بخل را می باید که اولاً به تضرع و زاری مشغول شود تا حق سبحانه و تعالی آن را زایل گرداند و بعد از آن به ریاضت مشغول شود و با ریاضت نیز تضرع کند تا حق سبحانه و تعالی لطف خود را شامل او کند و این صفت و باقی صفات رذیله را از او بردارد.^۴

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۱۸، ص ۱۰۹.

^۲. حشر (۵۹)، آیه ۹.

^۳. علی اکبر، همان کتاب، ص ۱۷۸.

^۴. محمد تقی بن مقصود علی، مجلسی، لوامع صاحب قرانی مشهور به فقه، ج ۶، چاپ ۲، قم، مؤسسه

اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق، ص ۷۴.

نتیجه گیری

واژه بخل در بیانات معصومین(علیهم السلام) از تطور معنایی خاصی برخوردار است و با مقایسه متن قرآن می توان گفت؛ معنای مفهومی واژه بخل در کلام معصومین کاملاً تحت تأثیر معنای قرآن قرار دارد. با این حال در میان مصادیق واژه بخل تفاوت های بسیاری می بینیم و این تفاوت ها نیز طبیعی به نظر می رسد، زیرا همان طور که در علم معناشناسی با آن رو به رو هستیم هر متن علاوه بر ویژگی های ساختاری اعم از نوع مفردات و کیفیت نحوی که هریک بر معنای متن تأثیر فوق العاده دارد، مصادیق متن را از همدیگر متمایز نموده است.

در هر صورت بخل با انواع مترادف هایش مورد مذمت قرار گرفته است و بارها و بارها خداوند انسان را متذکر می شود تا خود را در مقابل این صفت حفظ کند و علت های بروز این صفت را بیان می کند. آثار و عواقب بخل در قرآن و روایات نشان می دهد که بخیل به کفر نزدیک شده و دنیا طلبی در چهره او موج می زند، در حالی که دنیا طلبی سر سلسله ی تمام لغزش ها و خطاهاست، بخیل به سوی تکبر، تفاخر و کفر پیش می رود و سر انجام راه به استکبار و انحصار در سرمایه و نهایتاً فقر مالی و فرهنگی باز می شود و این به معنای انحطاط فرهنگی و دینی می باشد.

پیشنهادات

در رابطه با این عنوان می توان مباحث مختلف را مورد بررسی قرار داد از جمله : تأثیرات
بخل بر زندگی فردی و اجتماعی افراد و همچنین با صورت مقایسه ای با صفت ضد آن سخاوت.

فهرست منابع

*قرآن.

*نهج البلاغه ، مترجم الهی قمشه ای.

منابع فارسی

۱. آقا جمال خوانساری، محمد حسین، شرح آقا جمال بر غرر الحکم و دررالکلم، جلد یک، محقق: جلال الدین، حسینی محدث، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه من لا یحضره الفقیه، مترجم: علی اکبر، غفاری، یک جلد، تهران، نشر صدوق، بی تا.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مترجم: محمد باقر کمره ای، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، کتابچی، بی تا.
۴. احمد بن محمد، ابن فهد، آیین بندگی و نیایش، ترجمه عدّه الداعی، مترجم: حسین غفاری ساروی، قم، بنیاد معارف اسلامی، بی تا.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه / ترجمه و شرح زواره‌ای، مترجم: علی بن حسین، زواره‌ای، یک جلد، محقق / مصحح: ابراهیم، میانجی، تهران، انتشارات اسلامیّه، بی تا.
۶. انصاریان، حسین، تفسیر حکیم، یک جلدی، چاپ اول، قم، دارالعرفان قم، قرن ۱۵.
۷. بروجردی، حسین، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع الأحادیث شیعه)، مترجم: جمعی از فضلا، یک جلد، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ ش.
۸. بروجردی، محمد ابراهیم، تفسیر جامع، محقق: علی اکبر غفاری، یک جلد، چاپ ششم، تهران،

صدوق، ۱۳۶۰ش.

۹. بلاغی، سید عبد الحجت، **حجت التفاسیر الاکسیر**، یک جلد، چاپ اول، قم، انتشارات حکمت،

۱۳۸۶ش.

۱۰. پاینده، ابو القاسم، **کلمات قصار حضرت رسول اعظم**، مترجم: علی اکبر میرزایی، چاپ دوم، قم،

عصر جوان، ۱۳۸۵ش.

۱۱. جاد موسوی، محمد احمد، **قصه های قرآنی**، مترجم: مصطفی، زمانی، قم، پژواک اندیشه،

۱۳۸۰ش.

۱۲. حسینی، سید، عباس، سید کریمی، **تفسیر علین**، یک جلد، چاپ اول، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۲.

۱۳. حکیمی، محمد رضا، **الحیاء**، مترجم: احمد، آرام، یک جلد، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۱۴. دیلمی، حسن بن محمد، **ارشاد القلوب**، مترجم: هدایت الله، مسترجمی، یک جلد، چاپ سوم،

تهران، مصطفوی، ۱۳۴۹ش.

۱۵. سید رضی، **شرح نهج البلاغه**، ترجمه و شرح فیض الاسلام اصفهانی، یک جلد، تهران، فیض

الاسلام، بی تا.

۱۶. شاملی، نصرالله، **معنا شناسی بخل در نهج البلاغه**، فصلنامه علمی ترویجی مشکوه شماره ۱۱۰،

مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰ش.

۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه المیزان، مترجم: سید محمد باقر، موسوی همدانی، جلد ۲۰،

چاپ پنجم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.

۱۸. طبرسی ، علی بن حسن، مشکاة الأنوار عطاردی ، مترجم: عزیز الله عطاردی قوچانی ، عطار ، تهران ، بی تا.

۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: رضا ستوده، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.

۲۰. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.

۲۱. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، محقق: علی اکبر، غفاری، یک جلد، چاپ اول، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۶ش.

۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مترجم: طیب موسوی جزایری، یک جلد، چاپ سوم، قم، ناشر دارالکتاب، ۱۳۶۲ش.

۲۳. قیس، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد / ترجمه کتاب سلیم، مترجم: اسماعیل، انصاری زنجانی خوئینی، قم، نشر الهادی، بی تا.

۲۴. کلینی، یعقوب، اصول کافی، مترجم: محمد باقر کمره ای، یک جلدی، قم، اسوه، بی تا.

۲۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، احتجاجات ترجمه جلد ۹ بحار الأنوار، مترجم: موسی خسروی، دو جلد، تهران، اسلامیه، بی تا.

۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ترجمه ج ۴۴ بحار الانوار، مترجم: محمد جواد، نجفی، دو جلد، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۷. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، لوامع صاحب قرانی مشهور به شرح فقه، ج ، چاپ ۲، قم،

مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.

۲۸. محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمة**، مترجم: حمید رضا، شیخی، یک جلد، چاپ ششم،

تهران، دارالحدیث، ۱۳۸۵ش.

۲۹. مطهری، مرتضی، **فلسفه اخلاق**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷ش.

۳۰. مظاهری، حسین، **دانش اخلاق اسلامی**، یک جلد، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه،

۱۳۹۱ش.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۳۲. نراقی، احمد، **معراج السعادت**، یک جلد، چاپ دوم، تهران، قائم آل محمد، ۱۳۸۹.

۳۳. نوروزی، محمد، **آسیب شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن**، چاپ چهارم، قم، مؤسسه بوستان،

بی تا.

۳۴. نیلی پور، مهدی، **بهشت اخلاق**، بررسی ۳۱۳ واژه اخلاقی، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه حضرت

ولی عصر، ۱۳۸۷ش.

منابع عربی.

۲۹. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، **دارالمنثور فی تفسیر المأثور**، چاپ دوم، کتابخانه آیت

الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۳۰. قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، یک جلد، بی جا، بی نا، بی تا.